

سفرنامه ملافیروز

میرزا حسن میرزا

خسرو کیانراد





کتابخانه ملی و اسناد
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی و اسناد

- سرشناسه: کیانراد، خسرو، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآور: سفرنامه ملافیروز / گردآورنده و گزارنده خسرو کیانراد
مشخصات نشر: تهران: هیئتمایا ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۱-۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۴۷
موضوع: فیروز بن کاووس، ۱۱۱۲ ق. - برها - ایران - شعر
موضوع: منظومه‌های تاریخی فارسی - ق. ۱۲ ق.
موضوع: Historical poems, Persian- 19th century
موضوع: شاعران هندی (فارسی‌زبان) - ق. ۱۳ ق.
موضوع: Poets, Indic (Persian) - 19th century
رده‌بندی کنگره: PIR۷۷۷۹/۵
رده‌بندی دیویی: ۸۱۵/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۴۶۰۲۹

سفرنامه ملافیروز

خسرو کیان‌راد

نشر: هیزمیا
آمستازی کارگاه نشر هیزمیا
زیر نگر: بهنام مبارکه
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹
شمارگان: ۷۵۰ نسخه
چاپ، صحافی: چاپ راه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۳۸۶-۴



شماره‌ی نشر: ۹۹-۲/۲۰۱-۱۰/۱۱

تهران - کارگر شمالی بالاتر از بلوار کشاورز کوچه میر پلاک ۱۸

کدپستی ۱۴۱۸۷۵۴۴۵۳ تلفن: ۶۶۴۲۰۶۲۰

همراه: ۰۹۱۲۶۸۷۶۹۵۲ - ۰۹۱۹۰۰۹۵۴۴۹

همه‌ی حقوق برای ناشر نگهداری شده است

فهرست

- ۷ پیش سخن
- ۱۵ سوانح و اثر و سفر او
- ۲۱ معرفی اثر و اهمیت آن
- ۲۵ دیگر آثار نوشتاری و روز
- ۲۹ سفرنامه و بیرون
- ۹۱ یادداشت‌ها
- ۳۱ نمایه
- ۱۱۷ کتاب‌نامه

پیش سخن

سنت سفرنامه‌نویسی نزد ایرانیان، به عنوان سنتی رایج شناخته نمی‌شود. در گذر تاریخ هر چند مسافران فراوانی از ایران زمین رهسپار دیگر سرزمین‌ها شده‌اند، اما گویی آن چنان که نزد مسافران غیر ایرانی رایج بود، یا علاقه‌ی چندانی به نگاشتن خاطرات و شنیده‌های خود نداشته‌اند و یا وجود دلایلی دیگر باعث این موضوع شده است. این پرسش که چرا ایرانیان بسیار به ندرت روی به نگارش سفرنامه آورده‌اند یکی از ابهامات موجود در بررسی‌های تاریخ ایران به شمار می‌رود. شاید آثار ناصر خسرو و یکی دو نفر از نمایندگان سیاسی دربار صفوی (مانند محمد ربیع و اروج‌بیگ بیات) که به سیام و اروپا رفتند^۱، یا دو سفرنامه از امیرولی بلخی با عنوان بحرالاسرار و عبدالله بهشتی هرروی با عنوان نورالمشرقی^۲

۱- برای آگاهی از جزئیات این سفرنامه‌ها ر.ک: حائری، ۱۳۶۷؛ رحمانیان ۱۳۸۸

۲- ر.ک: نورالمشرقی (سفرنامه منظوم)، ۱۳۷۷؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،

به هند، سفرنامه‌ی علی اکبر خطائی به چین^۱ و همچنین سفرنامه‌های مربوط به حج^۲ از معدود نمونه‌های برجای مانده باشند. به نظر می‌رسد تنها در عصر قاجار است که این سنت، تا حدودی نسبت به دیگر سرزمین‌ها دستخوش دگرگونی می‌شود.

در بررسی اندک سفرنامه‌های برجای مانده از ایرانیان (تا پیش از عصر قاجار) آن‌چه جلب توجه می‌کند پیوند بسیاری از آن‌ها با خلیج فارس و براهه‌ی جنوبی فلات ایران است. از روزگاران باستان مسافران فراوانی از راه این دریا آبرانه‌های جنوبی و غربی هند و خاور دور و حتی به واسطه‌ی ترعه‌ی سرزمین‌های اروپا رفته‌اند. از این میان مسیر دریایی بنادر جنوبی ایران به ویژه از «خاکس» و «بولوگوس» (ابله / بصره) در رأس خلیج فارس تا بنادر هند پُر رفت‌وآمدتر بوده است. دریانوردانی جهت سفرهای اکتشافی (همچون اسکیلاکس^۳ و ایبندی^۴)، جابه‌جایی‌های مذهبی (همچون مانی)، بازرگانان (همچون سندباد، سلیمان تاجر سیرافی، ناخدا بزرگ رامهرمزی)، نمایندگان حکومتی (مانند بزرگمهر) و شخصیت‌های علمی (همچون برزویه پزشک) از جمله گروه‌های رهسپر هند به‌شمار می‌آیند. هر چند مسافران این راه طیف‌های گوناگونی را شامل می‌شدند، اما به‌طور هم‌تلاش اندکی توسط این افراد برای نگارش سفرنامه صورت گرفته است. از میان مسافران برجسته‌ی هند، مانی (۲۷۶-۲۱۶ م.) تنها در یک متن به ذکرش در اواخر دوره‌ی اشکانی، با کشتی تاجری با نام اگیاس اشاره دارد (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۷۶: ص ۲۱۸). همچنین در برخی متون پهلوی می‌توان ردپایی از سفر برزویه و بزرگمهر در دوره‌ی ساسانی یافت (عریان، ۱۳۷۱: ص ۱۵۲). اما به نظر می‌رسد

۱- ر.ک: علی اکبر خطائی، خطای‌نامه، ۱۳۵۷: به کوشش ایرج افشار، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

۲- ر.ک: سفرنامه منظوم حج، شهربانو بیگم، به کوشش رسول جعفریان، نشر شعر، ۱۳۷۴.

آنان که برای سفرهای تجاری راهی سرزمین هند و یا چین می‌شدند گرایش بیشتری به نگاشتن رخداد‌های سفر خود داشته‌اند. ماجراهای سندباد بحری هرچند با افسانه درآمیخته است اما خود می‌تواند از وجود مناسبات بازرگانی در مسیر مذکور و آمدوشد بازرگانان ایرانی تا بنادر هند و خاور دور خبر دهد.^۱ همچنین در عصر اسلامی، دریانوردان و بازرگانان ثروتمندی از بنادری چون سیراف، بصره، هرموز و غیره به سفرهای دریایی رفتند که برخی از آن‌ها، چون سلیمان سیرافی و ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی (سده پنجم هجری) به ترتیب سفرنامه‌هایی با نام اخبار الصین و الهند (سلسله «تاریخ و عجایب هند نگاشته‌اند»^۲).

اما یک دسته از ایرانیان که بعدها سفرنامه‌هایی از خود برجا گذاشتند، گروهی از زرتشتیان بودند که در سده دهم میلادی (۹۳۶ م.) پس از مهاجرت از راه دریا به بخش‌هایی از کرانه‌های اقیانوس هند و استقرار در آن‌جا، به عنوان «پارسیان» شناخته شدند. البته این کوچ گروهی، زنجیره‌ای بوده و گویا در چندین موج صورت گرفته است (ارشد، ۱۳۹۹، صص ۱۵۹-۱۴۶).

داستان موج نخست این مهاجرت را موبدی نام بدین پور کی قباد پور هرمزدیار، اهل سنجان در سال ۹۶۹ یزدگردی (برابر ۱۰۸۰ ق. ۱۶۰۰ م.) با عنوان قصه سنجان به رشته نظم کشیده است. در این کتب آمده است که در سده نهم میلادی گروهی از زرتشتیان مرکب از مرد و زن و کودکان سه کشتی از خلیج فارس به سوی هند روانه شدند، پس از چندی دریانوردی، به ساحل گجرات رسیدند. ایرانیان تازه‌وارد، بخشی از آن‌جا را آباد نموده و به یاد یکی از خاستگاه‌هایشان در خراسان، سنجان نام نهادند.^۳ بدین گونه

۱- برای پژوهش در این زمینه ر.ک: ستاری، ۱۳۸۱.

۲- ر.ک: سلیمان سیرافی، ۱۳۸۱، شهریار رامهرمزی، ۱۳۴۸-۳. ر.ک: پورداوود، ایرانشاه، بی‌تا.

ناحیه‌ی گجرات یکی از نواحی عمده‌ی سکونت زرتشتیان مهاجر (= پارسیان) در هند به شمار می‌رود. گجرات در طول زندگی تازه‌واردین از لحاظ سازمان روحانیت به پنج پنت (= گروه) تقسیم گردید. این کانون‌ها در بنادر و شهرهایی چون «سنجانا»، «نوساری»، «انکلسارا»، «بروج» و «کمبایت» (کمبی) قرار داشتند (بویس، ۱۳۸۸: ص ۲۰۰). از هنگام استقرار پارسیان در هند، بنا به دلایلی که در زیر به آن‌ها می‌پردازیم، پیش می‌آمد که افرادی یا گروهی از زرتشتیان به ایران سفر کنند. اکنون مسیر مسافرانی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم (ایران به هند) برعکس شده بود. گاه برخی از این مسافران ایرانی که از بنادر هند و از راه دریا به ایران می‌آمدند سفرنامه‌ای از خود به یادگار گذاشته‌اند که می‌تواند بر سفرنامه‌های انگشت‌شمار ایرانیان بیفزاید.

در واقع پارسیان هند به دلیل پراکندگی در گجرات و دوری از یکدیگر، کم‌کم می‌رفت که خواندن و نوشتن اوستا و متون پهلوی را از یاد ببرند. موبدان نواحی گوناگون در برخی از آداب و رسوم و مسایل دینی با یکدیگر اختلاف دیدگاه پیدا کردند. چون از حل برخی مسائل ناتوان ماندند، به برادران دینی خود در ایران متوسل شدند. این ارتباط دوسویه کمابیش مرتب و مستمر شد و گاه زرتشتیان یزد و کرمان که از جامعه‌ی زرتشتیان هند و فعالیت‌های آن‌ها کمتر خبر داشتند، با آغوش باز پارتیان را پذیرا شدند و گاه کرانه‌نشینان هند، برادران دینی خود از ایران را فراخواندند یا به مهاجران تازه یاری رساندند.

اغلب این سفرای مذهبی که بیش‌تر با هدف رایزنی با زرتشتیان ایران درباره‌ی جزئیات مورد تردید آیین‌ها و رسوم مذهبی و گاه گاه‌شماری رهسپار می‌شدند، در بازگشت گنجینه‌ای از دست‌نوشته‌های مذهبی را با

خود نزد پارسیان هند می‌بردند و بدین گونه از این میراث زرتشتی در سرزمینی دیگر پاسداری می‌شد.

پیشینه‌ی سفرهای دینی از سوی پارسیان هند به ایران، شاید به سده‌ی پانزدهم میلادی برمی‌گردد که یکی از پارسیان به نام «نریمان هوشنگ» در سال ۸۴۷ یزدگردی، از بندر بروج با کشتی به خلیج فارس راند سپس از راه خشکی تا یزد پیش رفت و در روستای ترک‌آباد به حضور دستوران دین زرتشتیان یزد رسید (بویس، ۱۳۸۸: ص ۲۰۵). موبدان ایران، بر پاسخ به پرسش ایشان، نسخ کتب دینی را برای آن‌ها فرستادند. این پرسش و پاسخ در مجموعه‌ای به نام روایات در دو مجلد و به وسیله‌ی شخصی به نام «مانکجه» به نام «منه‌الا» در سال ۱۹۲۲ میلادی در هندوستان به چاپ رسیده است.^۱

بدین ترتیب در سده‌ی پانزدهم تا هفدهم میلادی پارسیان هند در مسائل مذهبی شاگردان زرتشتیان ایران به شمار می‌رفتند و ایرانیان با محبتی برادرانه آنان را راهنمایی می‌کردند. در زمان حکومت آزادمنشانه‌ی اکبرشاه گورکانی در سده‌ی شانزدهم میلادی دربار خورشید زندگی پارسیان در هند بود. او کسی است که در دربارش گفت‌وگو میان ایرانیان برگزار می‌کرد. برای نمونه، روحانی فرهیخته‌ای از نوساری با نام مهرچای رانا، شخصی بود که دربار مغولان وی را به نمایندگی از پارسیان هند به جلسات فراخواند (بویس، ۱۳۸۸: ص ۲۰۵). از طرفی بنا به درخواست اکبرشاه از شاه عباس یکم صفوی، یکی از روحانیون زرتشتی با نام دستور اردشیر نوشیروان کرمانی در سال ۱۵۹۷ م. از ایران به دربارش در هند آمد.